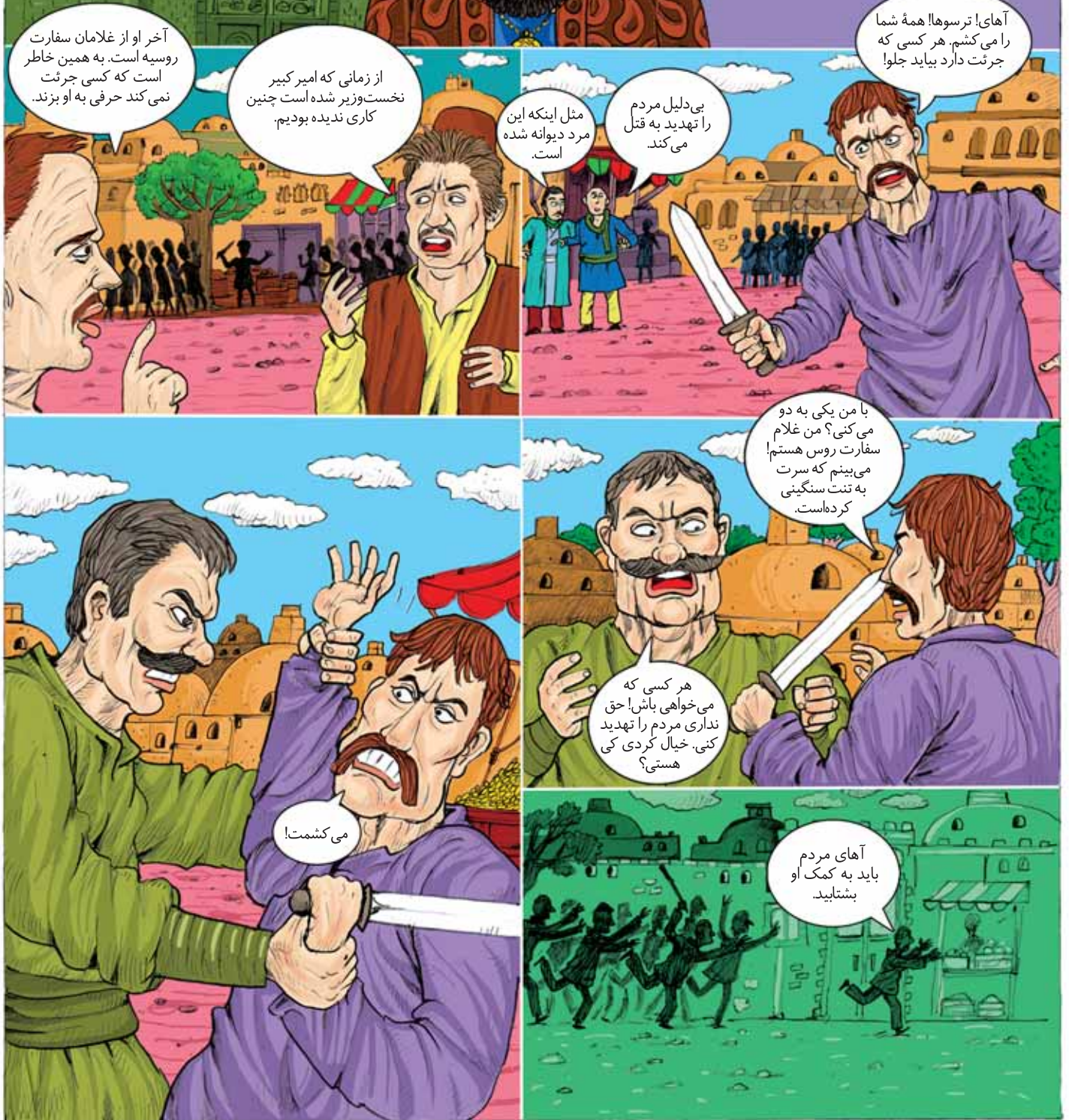


نوگری که به توپ بسته شد

امیر کبیر یکی از مردان لایق ایران زمین بود. او در دوران وزارت خود در زمان ناصرالدین شاه، بسیاری از خرابی‌ها را آباد کرد و سعی کرد دست بیگانگان را از ایران کوتاه کند. در زمان او اگر به کسی ظمی می‌شد خطاکار را مجازات می‌کرد. داستانی که می‌خوانید نمونه‌ای از اقدامات او برای ایجاد امنیت در کشور است.



آخر او از غلامان سفارت روسیه است. به همین خاطر است که کسی جرئت نمی‌کند حرفی به او بزند.

از زمانی که امیر کبیر نخست‌وزیر شده است چنین کاری ندیده بودیم.

مثل اینکه این مرد دیوانه شده است.

بی دلیل مردم را تهدید به قتل می‌کند.

آهای! ترسوها! همه شما را می‌کنم. هر کسی که جرئت دارد بیاید جلو!

با من یکی به دو می‌کنی؟ من غلام سفارت روس هستم! می‌بینم که سرت به تنت سنگینی کرده‌است.

هر کسی که می‌خواهی باش! حق نداری مردم را تهدید کنی. خیال کردی کی هستی؟

می‌کشمت!

آهای مردم باید به کمک او بشتابید.

امروز صبح، یکی از غلامان سفارت روس که مست بوده به مردم حمله کرده و یک مرد قصاب را هم زخمی کرده‌است. چه دستور می‌فرمایید قربان!



این مرد را به لولهٔ توپ ببندید و آنقدر شلاق بزنید تا مستی و مردم‌آزاری و چاقو‌کشی یادش برود.



بی‌جا کرده، مگر شهر هرت است؟ زود او را دستگیر کنید و به همان جایی که عربده‌کشی کرده بیاورید تا بگویم چه کار کنید.

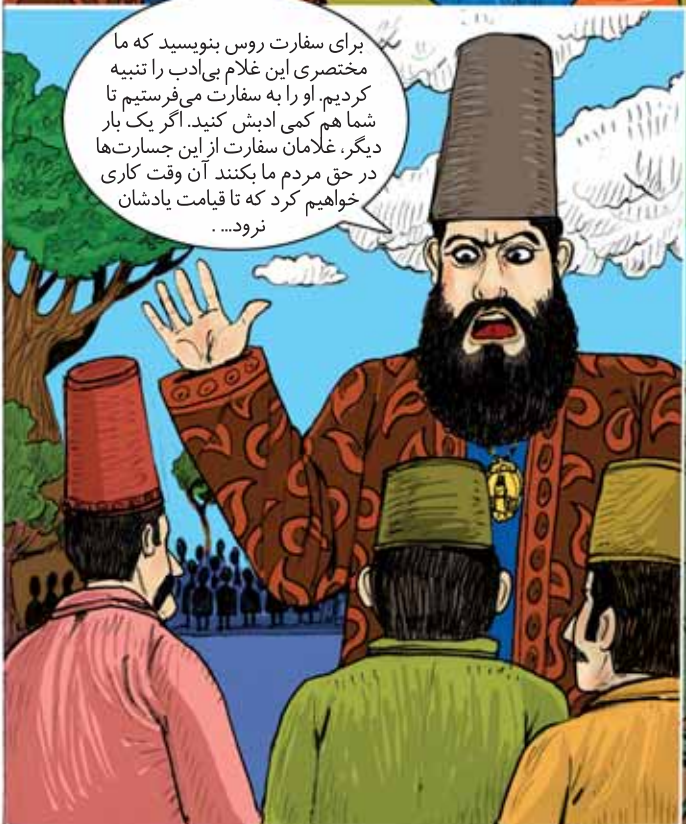


بی‌خود کرده‌اند. آنها باید به غلام سفارتشان یاد می‌دادند که مردم را تهدید نکنند. آنقدر او را بزنید که تا آخر عمر این کارها از یادش برود.

از سفارت روس پیام داده‌اند این مرد را هر چه زودتر آزاد کنیم!



قربان! غلط کردم... ببخشید... آخ سوختم...



برای سفارت روس بنویسید که ما مختصری این غلام بی‌ادب را تنبیه کردیم. او را به سفارت می‌فرستیم تا شما هم کمی ادبش کنید. اگر یک بار دیگر، غلامان سفارت از این جسارت‌ها در حق مردم ما بکنند آن وقت کاری خواهیم کرد که تا قیامت یادشان نرود...

